

## انضباط یا شلختگی، مساله این نیست!

اگر طعم زندگی در خوابگاه دانشجویی را چشیده باشید، می‌دانید که خوابگاه در کنار همه خوبی‌ها و خاطرات شیرینی که دارد، معمولا محل نزاع و بگومگویی هم‌اتاقی‌هاست...



اگر طعم زندگی در خوابگاه دانشجویی را چشیده باشید، می‌دانید که خوابگاه در کنار همه خوبی‌ها و خاطرات شیرینی که دارد، معمولا محل نزاع و بگومگویی هم‌اتاقی‌هاست که هر از گاه رخ می‌دهد و موجب قهر و آشتی مکرر دانشجویان می‌شود. مجدداً اگر تجربه این نوع زندگی را داشته باشید، حتماً می‌دانید یکی از بهانه‌های مکرر برای دعوا و قهر دانشجویان، اختلاف بر سر نظم و سامان دادن امور اتاق مشترک است. به عبارت دیگر، منشأ بسیاری از این نزاع‌ها اختلاف دانشجویان بر سر آراستگی و منظم بودن، از یک سو، راحت بودن، به اصطلاح شلختگی، از سه، دنگ است.

آیا کسی هست که آشکارا اعتراف کند من شلخته هستم؟ آیا دانشجویی وجود دارد که آشکارا بگوید شلختگی بهتر از منظم بودن است؟ عموم دانشجویانی که در خوابگاه به شلختگی متهم می‌شوند رفتار خود را نوعی راحتی و سخت نگرفتن توصیف می‌کنند. این افراد، معمولا روی یک کار متمرکز می‌شوند و همه حواس خود را به آن کار می‌دهند. مثلاً اگر قرار است تا هفته آینده یک مقاله برای یکی از درس‌های تخصصی دانشگاه آماده کنند، موقع رفت و آمد به خوابگاه، موقع شام خوردن و زمان استراحت صرفاً به موضوع مقاله فکر می‌کنند. از همین رو چندان توجهی نمی‌کنند که وقتی از بیرون به خوابگاه می‌آیند، موقع عوض کردن لباس، لباس‌های بیرون خود را داخل کمد مخصوص می‌گذارند یا نه، چوراب‌ها را از گوشه خوابگاه برمی‌دارند یا نه و...

اگر کسی تا این حد روی یک موضوع متمرکز شود و زمانی را که باید به مسائل دیگر فکر کند، به اندیشیدن روی موضوع مورد نظر خود اختصاص دهد، احتمالاً در موضوع تخصصی خود انسان موفقی خواهد شد. داستان‌های زیادی از افراد مشهور در تاریخ علم، این موضوع را تأیید می‌کنند؛ از جمله داستان‌هایی که درباره حواسپرتی اینشتین نقل می‌شود. همچنین معروف است یکی از نویسندگان بنام معاصر، همیشه وقتی می‌خواست شروع به نوشتن کند، با آشفتگی به دنبال یک قلم می‌گشت، چراکه هیچ‌گاه قلم خود را جای مشخصی نمی‌گذاشت تا دفعه بعد، هنگام نوشتن آن را براحتی پیدا کند. چنین افرادی، بواسطه این که همه ظرفیت ذهنی خود را مشغول اندیشیدن به یک موضوع می‌کنند، موفقیت زیادی در آن موضوع پیدا می‌کنند، اما خیلی چیزها را قربانی موفقیت خود می‌کنند. مهم‌ترین موضوع در این میان، نارضایتی دیگران است. شاید این نکته که نوابغ اغلب انسان‌های اجتماعی نیستند، از همین جا ناشی می‌شود، چراکه آنها با تمرکز زیاد بر یک موضوع، انتظارات دیگران را در ارتباطات نادیده می‌گیرند. دیگران انتظار دارند در جایی زندگی کنند که اشیا و لباس‌های هم‌اتاقی‌هایشان زیر دست و پای آنها نباشد. این حق حداقلی یک هم‌اتاقی است.

**منضبط خشک یا وسواسی**  
از سوی دیگر، افرادی که نسبت به نظم و انضباط سختگیری می‌کنند چطور؟ آیا این دسته افراد، از روابط اجتماعی مناسبی برخوردارند؟ آیا کسی که برای هر چیز، جای خاصی را معین می‌کند و با وسواس خاص همه چیز را به شکل خاصی مرتب می‌کند، یک هم‌اتاقی خوب است؟ کسی که عادت دارد همیشه لباس‌های اتوکشیده بپوشد و از خط اتوی لباسش، با تعصب و جدیت تمام مراقبت کند، آیا دست و پای دیگران را در ارتباط با خود نمی‌بندد؟ آیا چنین شخصی به حد کافی از سلامت روان برخوردار است؟ آیا کسی که نسبت به مملوکات خودش آنقدر حساس است که حتی آنها را به نزدیک‌ترین دوستان خود امانت نمی‌دهد، می‌تواند دوست خوبی باشد؟

حتماً در دانشگاه با دوستان منضبطی برخورد داشته‌اید که جزوه درسی خود را با نظم بسیار می‌نویسند و به این وسیله دسته‌بندی بسیار خوبی از موضوعات درس ارائه و مطالعه محتوای درس را تسهیل می‌کنند، اما برخی از این افراد، از ترس این که نکنند یکی از صفحات جزوه درسی شان یک تایی ناقابل بخورد، جزوه خود را به هیچ‌یک از هم‌کلاسی‌هایشان امانت نمی‌دهند. چگونه می‌توان با چنین فردی دوستی پایداری داشت؟ آیا اساساً دوستی برای چنین افرادی، مساله مهمی است؟ به نظر می‌آید برای کسی که به شکل افراطی به نظم اشیا و امور اهمیت می‌دهد، حفظ دوستان چندان مهم نباشد بلکه او به اشیا بیشتر از انسان‌ها اهمیت می‌دهد چراکه بیش از این که سعی کند دوستان خود را برای خودش حفظ کند سعی دارد اشیا مورد مالکیتش را در اختیار خود نگاه دارد.

حساسیت به اشیا و امور مربوط به آنها، احتمالاً علل ریشه‌ای دارد. برخی روانکاوان معتقدند، کسی نسبت به امور اشیا وسواس به خرج می‌دهد که در دوران طفولیت از حیث عاطفی صدمه دیده است. به عبارت دیگر، فردی که نسبت به اشیا، وسواس به خرج می‌دهد، احتمالاً امیدگی به خیر آدم‌ها و اساساً نگاه مثبتی به انسان‌ها ندارد.

**دوراهی شلختگی و وسواس**  
دیدیم که نه انسان شلخته می‌تواند در روابط اجتماعی فرد موفقی باشد، و نه انسان وسواسی. هر دو به نحوی انتظار دیگران را در ارتباطات نادیده می‌گیرند. به عبارت دیگر، هر دو عنصری از خودخواهی را در روابط خود با دیگران دارند یا بهتر است بگوییم، هیچ‌یک از آنها برای ارتباطات سالم با دیگران، به حد کافی از عنصر از خودگذشتگی و ایثار بهره‌مند نیستند.

ارتباط سالم با دیگران، نیازمند حدی از ایثار است. اگر کسی صرفاً با حساب و کتاب منفعت‌جویانه بخواهد زندگی خود را

سامان دهد، نمی تواند دوست و مصاحب و همنشین مناسبی برای دیگران باشد. او صرفاً از دیگران استفاده می کند و موافقی که مشکل دارد، از آنها کمک می گیرد، ولی وقتی دوستانش دچار مشکل می شوند، به آنها یاری نمی رساند و حتی برای صحبت کردن با آنها زمانی اختصاص نمی دهد. در مساله نظم و انضباط نیز کسی که از عنصر ایثار بی بهره است، نظم امور و اشیا را صرفاً به سلیقه خود سامان می دهد و به سلیقه و خواست دیگران، بهایی نمی دهد. از این منظر، فرق چندانی بین انسان شلخته و انسان وسواسی وجود ندارد. هر دو در جهان خود زندگی می کنند و دیگران را نمی بینند. برای آنها اصلاً دیگران اهمیت ندارند، دیگران اگر کارکردی داشته باشند، در حد حل مسائل من است، نه

چیزی دیگر.  
**حسین برید**  
**دین و زندگی**